

تکامل و آماده سازی کار زنان

تلاش زن برای استقلال شغلی و عدم وابستگی شخصی، امری است که تا حدودی در جامعه بورژوازی به عنوان یک حق برسمیت شناخته شده است؛ مشابه آن چه که در زمینهی کوشش کارگران جهت ایجاد جنبش آزاد کارگری رخ داد. دلیل اصلی برسمیت شناخته شدن این حق، ریشه در علایق بورژوازی دارد. بورژوازی به آزادسازی کامل نیروهای کار مردانه و زنانه نیاز دارد، تا بتواند به بالاترین درجهی تکاملی خود برسد. در قیاس با چگونگی تکامل یافتن ماشین آلات و تکنیک اما، روند کار همواره پیش‌تر در اعمال انفرادی تقسیم می‌گردد و آموزش تکنیکی و نیروی ناچیزتری را می‌طلبد. از طرف دیگر، رقابت صنعتی و مبارزه‌ی رقابتی در کل محدوده‌ی تولید - کشور علیه کشور، بخشی از کره‌ی زمین علیه بخش دیگر - رشد می‌یابد و نیروی کار زنان بیشتر و بیشتر مورد تقاضا قرار می‌گیرد.

دلایل ویژه‌ی استخدام همواره رشد یابنده‌ی زنان در تعداد روزافزونی از شاخه‌های کاری، در بالا (فصل‌های قبلی - م.) به طور مشروح ارائه شده بودند. زن در کنار مرد، و یا به جای او، امکان اشتغال همواره پیش‌تری می‌یابد؛ زیرا مطالبات مادی زن از مطالبات مادی مرد ناچیزتر است؛ و طبیعتاًش به عنوان هستی جنسیتی و وضعیت منتج از این هستی، او را وامی‌دارد که خود را ارزان‌تر عرضه کند. از طرف دیگر، زن به طور متوسط پیش‌تر از مرد مغلوب اختلالات جسمی خود است؛ اختلالاتی که سبب اخراج زن می‌شود و ترکیب و سازمان کار موجود در صنایع بزرگ نیز این امر را تسهیل می‌کند. حاملگی و مرخصی‌های استعلاجی هم چنین وقفه‌هایی را طولانی‌تر می‌نمایند. (۱) کارفرما از این وضعیت سوء استفاده می‌کند و در امتناع از پذیرش این اختلالات، آن را با پرداخت مزدهای بسیار ناچیزتر پاسخ می‌دهد.

علاوه بر این‌ها، زن به مکان اقامت‌اش گره خورده است و در اکثر مواقع نمی‌تواند مانند مرد محل اقامت خود را تغییر دهد.

کار زنان، به ویژه زنان متأهل (رجوع شود به «کاپیتال»، کارل مارکس، صفحه‌ی ۱۴۳) برای کارفرما دارای کششی ویژه است. به عنوان کارگر، زنان متأهل (بسیار محتاط‌تر و سریع‌الانتقال‌تر) از زنان ازدواج نکرده هستند؛ زیرا ضرورت مراقبت از کودکان، این زنان را به کوشش فوق‌العاده‌ای وامی‌دارد، تا ضروری‌ترین وسایل زندگی کودکان خود را فراهم سازند. بدین خاطر، زنان متأهل خفت و خواری‌هایی را تحمل می‌کنند، که زنان ازدواج نکرده نمی‌کنند.

به طور کلی، کارگر زن بندرت جرات می‌کند با دیگر رفقای کارگرش برای کسب شرایط بهتر کار ارتباط برقرار سازد. همین امر، به نوبه‌ی خود، ارزش او را نزد کارفرما بالا می‌برد. و کارفرما اغلب از او به عنوان یک برگ برنده بر علیه ترمز کارگر مرد استفاده می‌کند. علاوه بر این‌ها، عواملی مانند صبوری بیشتر، چابکی زبردستانه و سلیقه‌ی متکامل‌تر، کارگر زن را برای انجام تعدادی از کارها مناسب‌تر و ماهرتر از مرد کارگر می‌سازد.

سرمایه دار زیرک، قدر این فضیلت‌های زنانه را می‌داند. و بدین طریق، زن کارگر با تکامل صنایع ما - از سالی به سال دیگر - محدودی مصرف همواره وسیع‌تری پیدا می‌کند؛ اما - و این تعیین کننده است - بدون آن که موقعیت اجتماعی‌اش به طور محسوسی بهتر گردد. نیروی کار زنانه وارد میدان می‌شود و زنان اغلب جای خالی نیروی کار مردانه را اشغال می‌کنند؛ اما نیروی واپس زده‌ی مردانه هم می‌خواهد زندگی کند. او (کارگر زن - م.) خود را با مزد ناچیزی عرضه می‌کند و این امر باز هم پیش‌تر بر روی مزدهای کارگر زن فشار می‌آورد. این فشار کاهش دهنده‌ی مزد، به عاملی تبدیل می‌گردد که همواره در جریان پیش رفت غیر منتظره‌ی

تکنیک روند کار عمل می‌کند. به ویژه در جایی که این روند، کارگران زن را به خاطر صرفه جویی در هزینه‌ی نیروهای کار رها می‌سازد؛ امری که بار دیگر عرضی دست‌ها (نیروی کار - م.) را بالا می‌برد. شاخه‌های تازه پدید آمده‌ی صنعت، بر این تولید مداوم نیروی کار نسبتاً اضافی در جهتی معکوس تاثیر می‌گذارند؛ اما به آن اندازه قوی نیستند، تا به ایجاد شرایط کار بهتر نایل گردند. در این صنایع (به طور مثال، صنایع الکتریکی) نیروی کار مردانه توسط نیروی کار زنانه پس زده شدند. هم اکنون در تمام فابریک‌های با موتور کوچک در کل جامعه الکتریسیته، ماشین‌های کار اکثراً توسط زنان کارگر به کار می‌افتند. هر گونه افزایش مزد در حدی بالاتر از یک مقدار معین، کارفرما را وامی‌دارد که به بهبود آتی ماشین‌های خود توجه مبذول دارد و ماشین‌های اتوماتیک را به جای دست‌ها و مغزهای انسانی بنشانند. در آغاز تولید سرمایه داری، در بازار کار تنها کارگران مرد در تقابل با کارگران مرد قرار داشتند؛ اما اکنون تقابل جنسیت علیه جنسیت، و در ادامه تقابل سن و سال علیه سن و سال هم، مطرح است. ابتدا زن مرد را پس می‌زند و در ادامه خود زن در جریان کار توسط نیروهای جوان‌تر و حتا بچه‌ها پس زده می‌شود. این است (نظم اخلاقی) در صنایع مدرن.

این وضعیت بالاخره غیر قابل تحمل می‌شد، گرچه که کارگران سازمان یافته در اتحادیه‌های شان با همی قدرت علیه این وضعیت مبارزه نمی‌کردند. عضویت در این سازمان‌ها، به ویژه برای زنان، حکمی ناشی از ضرورت است؛ زیرا که زنان در حالت منفرد، قابلیت کم‌تری برای مقاومت در مقابل کارفرما دارند. کارگران زن به تدریج این مساله را درک کردند. بدین گونه بود، که اتحادیه‌های آزاد آلمان بهم پیوستند و در سال ۱۸۹۲: ۴۳۵۵، در ۱۸۹۹: ۱۸۲۸۰، در ۱۹۰۰: ۲۲۸۸۴، در ۱۹۰۵: ۷۴۴۱۱، در ۱۹۰۷:

۱۳۶۹۲۹، و در ۱۹۰۸: ۱۳۸۴۴۳ نفر عضو را در خود متشکل کردند. (۲) در سال ۱۸۹۲ فقط ۱/۸ کارگران عضو اتحادیه ها بودند، در حالی که در سال ۱۹۰۸ درصد اعضای اتحادیه ها به ۷/۶ رسید. (*))

تلاش کارفرما برای طولانی‌تر کردن روز کار، تا بدین طریق اضافه ارزش بزرگی را از گردهی کارگران بیرون بکشد، به خاطر نیروی مقاومت ناچیز کارگران زن آسان‌تر انجام می‌گیرد. به همین جهت، برای مثال در صنایع پارچه بافی - که در آن‌ها، زنان بیش از نصف کل تعداد نیروی کار را تشکیل می‌دهند - زمان کار به طور کلی طولانی‌تر است. از این رو، در این جا می‌بایستی حمایت دولتی از طریق کاهش قانونی زمان کار مقرر می‌گردید. اما کار در منزل، که در آن بر حسب عادت هیچ محدوده‌ی زمانی معینی برای کار وجود ندارد، اجازه می‌دهد که زنان کارگر - بدون هیچ گونه مقاومتی -

انتظارات فزاینده دربارهی خود را بپذیرند. در شاخه های دیگر کاری، مانند فابریک‌های کلاه دوزی و گل سازی و غیره، وضع مردها و زمان کار از آن رو بدتر می‌شود که زنان کارگر، کار فوق العاده را با خود به خانه می‌برند و توجه نمی‌کنند که اولاً: از این طریق تنها با خودشان رقابت می‌کنند؛ و دوماً: با زمان کار ۱۶ ساعته، به هیچ وجه درآمد بیشتری از آن چه که با ۱۰ ساعت زمان کار قانونی به دست می‌آوردند، کسب نمی‌کنند.

۲- کار فابریکی زنان متاهل

صنایع خدمات خانگی و صنایع مضر

برای سلامتی

زنان کارگر متاهل، درصد بالایی از کل زنان کارگر را تشکیل می‌دهند. به علت وضعیت زندگی خانوادگی کارگران، که بسیار قابل تامل است، شمار زنان متاهل شاغل به طور مداوم بیشتر می‌شود. بازرسان حرفه های آلمان، در سال ۱۸۸۹، ماموریت یافتند دربارهی تداوم کار و دلایلی که سبب می‌گردد زنان متاهل به مشاغل حرفه‌ای روی بیاورند، گزارشی تهیه کنند. بر اساس این گزارش، در مجموع ۲۲۹۳۳۴ زن در کارخانه های مورد تحقیق مشغول به کار بودند. علاوه بر این، بر طبق گزارشات اداری معادن پروسی، ۱۰۶۳ زن در معادن روی زمین کار می‌کنند. در بادن (Baden) شمار زنان متاهل، بر اساس نظر بازرسان حرفه ها، در فاصله‌ی زمانی ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۹ رو به افزایش

رفت و از ۱۰۸۷۸ که برابر با ۲۷/۰۵ درصد بود، به ۱۵۰۴۶ برابر با ۳۱/۲۷ درصد کل زنان کارگر رسید. در محدوده‌ی شاخه های اصلی صنایع، مجموعاً ۲۲۹۳۳۴ نفر مورد تحقیق قرار گرفتند، که ترکیب زیر از آن نتیجه می‌شود:

صنایع پارچه بافی	۱۱۱۱۹۴ نفر
صنایع غذایی و دخانیات	۳۹۰۸۰
صنعت سنگ و خاک	۱۹۴۷۵
کارگاه های لباس دوزی و تعمیرات	۱۳۱۵۶
صنایع کاغذ	۱۱۰۴۹
فلزکاری	۱۰۷۳۹
صنعت چوب و منبت کاری	۵۶۳۵
کارگاه های گچی سازی	۴۷۷۰
صنایع ماشین سازی	۴۴۹۳
صنایع شیمیایی	۴۳۸۰
غیره	۱۱۰۴۹
مجموع	۲۲۹۳۳۴ نفر

بعد از صنعت پارچه بافی، بیشترین تعداد کارگر را صنایع غذایی و دخانیات در خود جای داده است. در بعضی از این کارخانه ها، و بیش از همه در کارخانه های سیگار و تنباکو، تعداد بی شماری از زنان مشغول به کار هستند. پس از آن، به ترتیب صنعت کاغذ، جداسازی و دسته بندی لباس‌های کهنه، و آجرپزی‌ها قرار دارند. زنان (متاهل - م.) عمدتاً در کارهای طاقت فرسا (مانند سنگ شکنی، آجرپزی، رنگ سازی، کارخانه های شیمیایی، کارخانه های قند و غیره) و کارهای سخت و اغلب کثیف به کار گمارده می‌شوند. در حالی‌که زنان کارگر جوان‌تر (زیر ۲۱ سال) در کارخانه های چینی سازی، ریسندگی، نساجی، فابریک‌های کاغذسازی، سیگارسازی و کارگاه های لباس دوزی مشغول کار هستند. برای بدترین کارها و آن نوع کارهایی که از انجام آن‌ها اجتناب می‌شود، نیز کارگران زن مسن و به ویژه زنان متاهل در نظر گرفته می‌شوند. (۳)

از میان اظهارات بسیاری که دربارهی دلایل و علل رایج شدن کار زنان متاهل یا مطلقه یا بیوه بیان شده، چندتایی را در این جا ذکر می‌کنیم. در منطقی پوتسدام، دلیل اشتغال به کار زنان در کارخانه ها، درآمدهای ناکافی مردان قید شده است. در برلین، دو بازرس حرف در گزارش خود ادعا کردند، که درآمد سرپرستان خانوارهای ۵۳/۶۲ درصد زنانی که کار می‌کنند، ناکافی بوده است. اظهاراتی شبیه به این را کارمندان نظارت منطقی پروس غربی، فرانکفورت

اودا، میتل فرانکن، و ورتمبرگ ۲، و غیره هم بیان داشته‌اند. کارمند ماگدبورگی هم دلیل خاص خود برای شمار بالای اشتغال به کار زنان را این طور برمی‌شمارد: "دیگران (زنان - م.) هم می‌بایستی کار می‌کردند، زیرا مرد برای خود بسیار مصرف می‌کند و یا نامرتب است. بعضی دیگر از زنان بر حسب عادت کار

می‌کردند، چون برای اشتغال آموزش ندیده بودند." می‌توان پذیرفت، که چنین دلایلی برای بخش کوچکی از موقعیت‌ها معتبر باشد: شمار بالایی کار می‌کنند، زیرا که باید کار کنند. این امر را هم چنین اتحادیه‌ی کارگران چوب اشتوتگارت، بنا به یک تحقیق اداری در سال ۱۹۰۰، تایید کرده است. کارمند Unterelsass نتیجه گرفته است، که دلیل اصلی کار کردن زنان متاهل را باید در فرهنگ نوین، در وسایل نقلیه و تقاضای صنعت برای نیروی کار ارزان، جستجو نمود؛ فرهنگ نوینی که به واسطه‌ی رقابت بی حد و مرز شرکت‌های به

وجود آمده میدان گرفته است. هم چنین باید گفت، که زن متاهل بامیل بسیار به کار اشتغال می‌ورزد، زیرا در یک رابطه کاری، اطمینان و استحکام بیشتری احساس می‌کند. بازرس بادی کاخانه (دکتر ووریشهوف) می‌گوید: "به ویژه دست مردهای ناچیز زنان کارگر است، که باعث می‌گردد کاربرد آن‌ها، در هر جایی که می‌تواند صورت پذیرد، به نظر کارفرمایان قابل تقاضا جلوه کند." استدلال کافی هم آن است، که در شاخه‌هایی از صنعت که در آن‌ها مزد در پایین‌ترین حد است، زنان کارگر در شمار بالا به کار گرفته می‌شوند. در این شاخه های صنعت (مزردهای ناچیز - م) امکانی را فراهم می‌آورد، که کارگران مونث در سطحی وسیع به کار گرفته شوند. در خانواده های کارگری نیز، ضرورت (اقتصادی) اجازتی دخول به عرصه‌ی کار را برای زنان سبب می‌گردد.

کارمند کوبلنزی در این باره اظهار می‌دارد: "به طور کلی زنان از دوشیزگان جوان قابل اعتمادتر و در کار زورنگ تر هستند. بدون استثنا، کارگران زن جوان‌تر نسبت به کارهای کثیف و ناخوشایند انزجار دارند. بدین خاطر، این کارها، جهت انجام، به زنان بی ادعا واگذاری می‌شود. بدین گونه است، که برای مثال در جداسازی و دسته بندی لباس‌های کهنه، زنان زیادی به کار گرفته شده‌اند. (۴)

این که میزان دست مزد به چه عاملی بستگی دارد، موضوع کاملاً روشنی است. به طور کلی، به کار زنان - نسبت به مردان - مزد کم‌تری

پرداخت می‌شود. حتا در آن جاهایی که زنان کار مشابه و یک سانی با مردان انجام می‌دهند، باز هم تفاوتی بین کارفرمای خصوصی، دولتی و یا محلی وجود ندارد. زنان در خدمات راه آهن و پست برای کار مساوی، مزد کمتری از مردان دریافت می‌دارند؛ به معلمان زن نیز، در همه مناطق، مزدی کمتر از معلمان مرد پرداخت می‌گردد. در این مورد، دلایل از این قرارند: زن بی نیاز است و بیش از دیگران به کمک نیاز ندارد؛ زیرا که به هر حال، کار او در بسیاری از موارد کمک به درآمد شوهر یا پدر به عنوان سرپرست واقعی خانواده محسوب می‌شود. کارآکتر تفتنی، موقتی و اتفاقی کار زنان، ارتش ذخیره صنعتی عظیم کارگران زن و به همین جهت، استعداد مقاومت ناچیزشان، و (رقابت بی صدای) به اصطلاح (قشر متوسط) در صنعت دوزندگی، کلاه دوزی، گل سازی و کاغذسازی، از جمله دلایل دستمزدهای کمتر زنان هستند. زنان به علاوه در محدوده‌ی محل زندگی خود محصور هستند و به همین دلیل، زمان کار زنان - اگر حمایت‌های قانونی در آن دخالت نکنند - تا بالاترین حد طول می‌کشد.

در یک بررسی مربوط به مزدهای کارگران فابریک در مانهایم، در سال ۱۸۹۳، دکتر ووریشهورف فوق‌الذکر درآمدهای هفتگی کارگران را در سه دسته تنظیم کرده است (۵): پایین‌ترین دست مزد هفتگی تا ۱۵ مارک، دسته میانی از ۱۵ تا ۲۴ مارک و دسته بالایی، از ۲۴ مارک به بالاتر.

دسته بالایی	دسته میانی	دسته پایینی	
۲۰/۴ درصد	۴۹/۱ درصد	۲۹/۸ درصد	جمع کل کارگران
۲۲/۹	۵۶/۲	۲۰/۹	مردان
۰/۱	۰/۷	۹۹/۲	زنان

بخش بزرگی از زنان کارگر، مزد گرسنگی واقعی را دریافت می‌دارند؛ زیرا مزد آن‌ها به قرار زیر است:

مزد	یک هفته	زیر ۵ مارک	۴/۶۲ درصد
		۶ تا ۵	۵/۴۷
		۸ تا ۶	۴۳/۹۶
		۱۰ تا ۸	۲۷/۴۵
		۱۲ تا ۱۰	۱۲/۳۸
		۱۵ تا ۱۲	۵/۳۸
		بقیه بالاتر از ۱۵ مارک	۰/۷۴

بر طبق نتایج یک همه‌پرسی، که توسط بازرس برلینی انجام یافته است، دست مزد متوسط هفتگی کارگران زن بالغ بر ۱۱/۳۶ مارک، زیر ۶ مارک شامل ۴/۳ درصد، ۶ تا ۸ مارک

۷/۸ درصد، بالای ۱۲ تا ۱۵ مارک ۱۱/۱ درصد، و بالای ۲۰ تا ۳۰ مارک ۱/۱ درصد است. اکثر مزدها نیز بین ۸ تا ۱۵ مارک قرار داشتند (۷۵/۷ درصد). در کارسروهه هم متوسط درآمد هفتگی کلیه کارگران زن روی میزان ۱۰/۰۲ مارک دور می‌زد. (۶)

ناچیزترین مزد در صنعت خدمات خانگی به کارگران پرداخت می‌گردد. گرچه این وضعیت برای مردان هم مانند زنان می‌باشد، اما طبعاً مزد زنان ناچیزتر از مردان است. در عین حال، زمان کار حد و مرزی ندارد و با توجه به تغییر فصل هم تغییری نمی‌کند. به علاوه، در صنعت خدمات خانگی به طور بسیار ساده‌ای سیستم دلالی برقرار است: کار توسط واسطه‌ها بین کارگران توزیع می‌شود و واسطه‌ها - عامل، سرکارگر و غیره - قسمت بزرگی از مزدهای پرداخت شده توسط کارفرما را به عنوان حق العمل خویش از کارگران مطالبه می‌کنند.

توضیح زیر درباره‌ی مناسبات کاری در برلین نشان می‌دهد، که چه مبلغ ناچیزی در صنعت خدمات خانگی به کارگران مونث پرداخت می‌گردد. مقاطعه کار برای عرضی پیراهن‌های متنوع مردانه، که در سال ۱۸۸۹ برای یک دوجین آن ۲ تا ۲/۵ مارک پرداخت می‌شد، ۱/۲۰ مارک دریافت می‌کرد. یک دوزنده‌ی زن با کیفیت کاری متوسط اگر از صبح زود تا دیروقت شب کار کند و در روز ۶ تا ۸ قطعه پیراهن مردانه را تکمیل نماید، درآمد هفتگی‌ای بالغ بر ۴ تا ۵ مارک خواهد داشت. یک زن پیش‌بند دوز ۲/۵۰ تا ۵ مارک در هفته دریافت می‌کند، یک کراوات دوز ۵ تا ۶ مارک، یک دوزنده‌ی بلوزهای شیک

۶ مارک، یک کارگر زن بسیار ماهر کت و شلوار پسرانه دوز ۸ تا ۹ مارک، و یک کارگر دوره دیده کت دوز ۵ تا ۶ مارک. یک خیاط بسیار ماهر پیراهن مردانه‌ی عالی هم، در فصل‌های مناسب اگر که از صبح زود ساعت ۵ تا عصر ۱۰ ساعتی کار کند، می‌تواند ۱۲ مارک درآمد کسب نماید. زنان نظافت‌چی که می‌توانند کپی مدل کار مستقل باشند، در ماه ۳۰ مارک درآمد دارند. آرایش‌گران

شیک و پیک که تمام طول سال مشغول به کارند - با توجه به فصل سال، که فصل مناسب قابل استفاده برای آن‌ها فقط ۵ ماه است - ماهانه ۵۰ تا ۶۰ مارک درآمد دارند. یک

چترساز زن با ۱۲ ساعت کار روزانه هم ۶ تا ۸ مارک درآمد هفتگی دارد. چنین مزدهای بخور و نمیری، زنان کارگر را به خودفروشی وامی‌دارد؛ زیرا حتا تحت قانع‌ترین حالت هم هیچ کارگری نمی‌تواند، در برلین، با مزد هفتگی برابر ۹ تا ۱۰ مارک زندگی کند.

حقیقی که نقل شد، نشان می‌دهند که زنان تحت شرایط پیش‌رفت‌های جدید، هرچه بیشتر و بیشتر از زندگی خانوادگی و از زندگی خانگی ربه‌یافته می‌شوند؛ و ازدواج و خانواده ملغی و مدفون می‌گردند. با توجه به این حقایق، برگشت دادن زن به زندگی خانگی و خانواده احقانه است. این امر فقط از عهده‌ی کسی برمی‌آید، که بدون نگرانی روزگار می‌گذراند و اتفاقاتی را که در اطرافش رخ می‌دهد و تکامل می‌یابد، نمی‌بیند یا نمی‌خواهد ببیند.

در تعداد زیادی از شاخه‌های صنعت، منحصرراً کارگران مونث مشغول به کار هستند. در تعداد زیادی دارای اکثریت هستند. و در بیشتر شاخه‌های کاری باقی مانده هم زنان در هر حال در تعداد زیادتر یا کمتر به کار اشتغال دارند. تعداد زنان کارگر همواره بیشتر می‌شود و آن‌ها دائماً در شاخه‌های جدید کاری رسوخ می‌نمایند.

بر طبق لایحه‌ی اصلاحی قانون تجارت آلمان، از سال ۱۸۹۱، برای کار زنان بالغ در کارخانه‌ها یک زمان کار نرمال - به میزان روزانه ۱۱ ساعت - مقرر گردید. اما با توسل به تعداد زیادی از استثناها و اما و اگرها، آن چه که به طور اداری مجاز بود، اغلب زیر پا گذاشته می‌شد. کار در شیفت شب برای زنان ممنوع گردید، اما این جا هم پارلمان توانست استثناهایی را برای کارخانجاتی با کار معین یا برای فصل‌های معین کاری (برای مثال، کارخانه‌های تولید قند) مقرر کند. تنها بعد از کنوانسیون برنر (Bernier)، از ۲۶ سپتامبر ۱۹۰۶، بود که مقدمه‌ی یک استراحت ۱۱ ساعته‌ی شبانه (برای کارخانه‌ها) وضع گردید. سال‌ها بعد، سوسیال دموکراسی قاطعانه مساله‌ی منع کار شبانه‌ی زنان و کاهش زمان کار روزانه تا روزی ۸ ساعت را مورد حمایت قرار داد؛ تا این که بالاخره پس از مقاومتی طولانی، دولت و احزاب بورژوازی کوتاه آمدند. از طریق ایجاد کمیته‌های در لایحه‌ی اصلاحی زمین‌گیر شده‌ی قانون تجارت، مفاد مورد نظر را منفرد ساختند، که به مقررات مربوط به کار زنان هم کشانده شد. گذشته از این حکم، در قانون ۲۸ دسامبر ۱۹۰۸ نیز حداکثر زمان کار ۱۰ ساعته‌ی روزانه برای زنان - در تمام کارگاه‌هایی که دارای حداقل ده کارگر بودند - مقرر گردید. و این که:

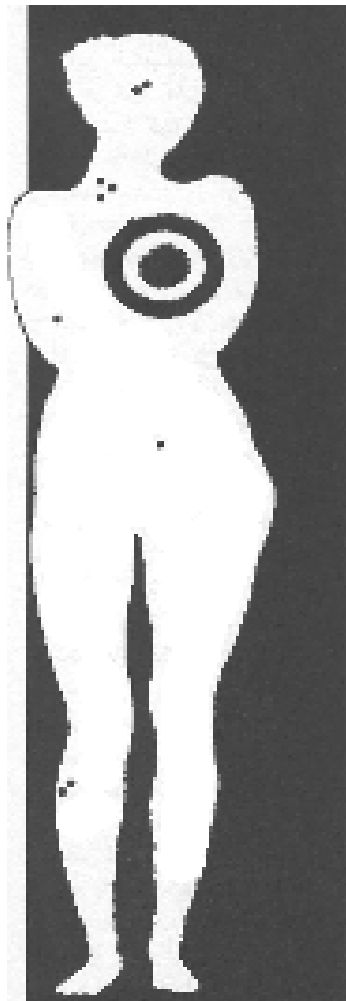
در عصر قبل از یک شنبه و جمعه، زمان کار نباید بیش از ۸ ساعت طول بکشد؛ کارگران زن اجازه دارند، قبل و بعد از زایمان خود، در کل به مدت ۸ هفته کار نکنند؛ برگشت مجدد به کار کارگران زن وضع حمل کرده، منوط است به کارت زایمانی که باید نشان دهد از زمان زایمان آنان حداقل ۶ هفته گذشته است؛ نمی‌توان کارگران زن را در تولید ذغال کک و در حمل و نقل مواد توسط هر نوع وسیله حمل به کار واداشت. اما با وجود مقاومت شدید سوسیال دموکرات‌ها، لایحه‌ای نیز پذیرفته شد که بر اساس آن مقامات عالی رتبه‌ی اداری می‌توانستند تا ۵۰ روز اضافه کاری را مجاز و مقرر کنند.

در این میان، ماده‌ی ۱۳۷ به طور ویژه‌ای توجه را به خود جلب می‌کند؛ ماده‌ای که اولین مداخله در امر استعمار از طریق کار در خانه را ممکن می‌گرداند. این ماده می‌گوید: "کارگران زن و کارگران نوجوان ابدًا اجازه ندارند در روزهایی که در آن‌ها به صورت تمام وقت به کار مجاز قانونی مشغول بودند، انجام کاری در خارج از کارگاه توسط کارفرما، یا کاری که کارفرما از طریق شخص ثالثی (واسطه - م.) به آن‌ها محول نماید، را قبول نمایند."

این قانون جدید، صرف نظر از کمبودهایش، دست کم نسبت به وضع قبلی یک قدم به جلو است. کشش همواره شدید زن در اشتغال به کار صنعتی، نه فقط هر نوع کاری را که با قدرت بدنی ضعیف او هماهنگ باشد در برمی‌گیرد، بلکه شامل هر نوع فعالیتی نیز می‌گردد؛ فعالیت‌هایی که استعمار آن‌ها می‌تواند بالاترین سود را نصیب کارفرما کند. طاعت فرساترین کارها، ناخوشایندترین کارها و خطرناک‌ترین کارها برای سلامتی، از زمره‌ی این فعالیت‌ها هستند. و بدین گونه نظرگاه رویایی درباره‌ی زن به معنای واقعی و حقیقت خود تنزل می‌یابد؛ نظرگاهی که در آن، زن فقط موجودی لطیف، ظریف و بسیار احساساتی قلمداد می‌شود. مانند آن چه که شاعران و رمان نویسان برای قلقلک دادن مردان، توصیف می‌کنند.

واقعیات، سرسخت هستند و ما با واقعیات سر و کار داریم؛ زیرا این واقعیات هستند، که به ما - قبل از نتایج غلط و هیاهوی احساسی - اخطار می‌کنند و به ما آموزش می‌دهند. همان گونه که به خوبی آگاهیم، زنان به محض این که پا را از ۲۱ سالگی فراتر می‌گذارند، مشغول به کار می‌شوند. در صنایع نساجی، شیمیایی، ذوب فلزات، کاغذ، ماشین سازی، چوب، صنایع غذایی و دخانی، در معادن روی زمینی و در بلژیک هم چنین در معادن زیرزمینی. علاوه بر این‌ها، در

باغ داری‌ها و مزارع و دام داری‌ها و صنایع وابسته به آن‌ها. و بالاخره، زنان حق ویژه‌ی انحصار در برخی از شاخه‌های مختلف کاری، از زمان‌های خیلی دور، را نیز در دست داشته‌اند: در تولید لباس زیر و پیراهن زنانه، در شاخه‌های متفاوت تخصصی رشته‌های مد، در جایگاه فروشندگان، کارمندان بانک، معلمان، کارکنان کودکانستان‌ها، نویسندگان، هنرمندان از همه نوع، و غیره. ده‌ها هزار زن از قشر میانی به عنوان بردگان مغازه‌ها به کار گرفته می‌شوند، یا در



بخش بازاریابی مشغول به کار هستند، و بدین طریق از فعالیت‌های خانگی و پرورش کودکان باز می‌مانند. زنان جوان‌تر و به ویژه زیباتر هم در محل‌های عمومی هر نوع کاری از قبیل گارسنی، خوانندگی، رقاصی و غیره را انجام می‌دهند. همین طور در اماکنی که برای جلب دنیای لذت جوی مردان، نفرت انگیزترین خلاف کاری‌ها رایج است و در آن‌ها برده‌داران سفید به هرزگی و می‌گساری می‌پردازند. در لوای مشاغل مذکور، بسیاری از بالاترین

خطرات وجود دارد. خطر تاثیر اسید سولفوریک و گازهای بازی در مقادیر بالا در فابریک‌های بسته بندی و لباس شویی‌ها، خطر تنفس بخار کلر در مواد رنگ بر گیاهی، خطر مسمومیت‌ها در کاغذسازی رنگی و کاغذ نازک و فابریک‌های گل سازی، تولید متاکرومیت و سموم و مواد شیمیایی در رنگ آمیزی سربازان سربی و اسباب بازی‌های سربی، و جیوه اندود کردن آئینه که برای جنین زنان حامله واقعا مرگ زا است.

طبق گفته‌ی دکتر هیرت (Hirt)، از کودکان زنده به دنیا آمده در ایالات پروس، به طور متوسط ۲۲ درصد در طی اولین سال زندگی مرده‌اند. از کودکان زنده به دنیا آمده‌ی کارگران زن آئینه سازی ۶۵ درصد، شیشه سازی ۵۵ درصد و کارگران سرب کار ۴۰ درصد مرده‌اند. در سال ۱۸۹۰ از ۷۸ کارگر زن حامله، که در چاپ خانگی دولتی منطقه‌ی ویسبادن مشغول به کار بودند، فقط ۳۷ تایشان به طور طبیعی زایمان کردند. طبق نظر دکتر هیرت، از نیمه‌ی دوم آبتنی زنان، کار به ویژه در فابریک‌های کاغذ رنگی سازی و گل‌های مصنوعی سازی برای آن‌ها خطرناک است. کار با پیستوله برای رنگ آمیزی سربی دالبرهای بروکسلی، تولید عکس برگردان‌ها، جیوه اندود کردن آئینه، صنعت کائوچو و همه‌ی کارگاه‌ها و فابریک‌هایی که در آن‌ها زنان گازهای مضر - مانند گاز اکسیدکربن، اسید کربنیک و گاز حاصل از اسیدسولفوریک مایع - را تنفس می‌کنند، نیز مضر است. هم چنین اشتغال به کار در فابریک‌های کبریت سازی و فشفشه سازی بسیار خطرناک می‌باشد. بر اساس گزارش بازرس باندی، در سال ۱۸۹۳، مقدار میانگین سالیانه‌ی زایمان‌های پیش رس در زنان شاغل از ۱۰۳۹ در سال‌های ۸۶-۱۸۸۲ به ۱۲۴۴ در سال‌های ۹۱-۱۸۸۷ صعود کرد. میانگین سالیانه‌ی تعداد زایمان‌هایی که پیش‌تر به یک عمل جراحی نیاز داشت نیز از ۱۱۱۸ مورد در سال‌های ۸۶-۱۸۸۲ به ۱۳۸۵ مورد در فاصله‌ی سال‌های ۹۱-۱۸۸۷ رسید. این جا هم واقعیتهای بسیار قابل تاملی به طور آشکارا ملاحظه شدند. تحقیقات مشابهی در کل آلمان انجام گرفت. اما بازرسان در گزارشات خود فقط به دادن تذکراتی چند اکتفا می‌نمایند: "سودهای ویژه با به کارگیری زنان در فابریک‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرند."

آن‌ها چگونه می‌توانند با دیدارهای کوتاه شان و بدون اظهار نظر تخصصی پزشکان، به دادن توصیه و رهنمود بپردازند؟ به علاوه که در این میان، خطرات عظیمی برای اعضای متحرک بدن و برای کل زندگی انسانی وجود دارد؛ امری که

به ویژه در صنایع نساجی و در فابریک‌های کبریت‌سازی و در اشتغال به کار با ماشین‌های کشاورزی ثابت گردیده است. علاوه بر مشاغل مذکور، تعدادی از سخت‌ترین و طاقت‌فرساترین کارها نیز وجود دارند که فقط به مردان تعلق می‌گیرند. کارهایی که به ما هشدار می‌دهند، که به این لیست به عنوان یک لیست بسیار ناکافی توجه کنیم. داتما گفته می‌شود، که این یا آن شغل برای زن ناشایست است. اما طرح این مساله چه کمکی می‌تواند به زن بکند، وقتی که انسان نمی‌تواند کار مناسبی را به او واگذار نماید. آن شاخه‌های صنعت، که دوشیزگان جوان به علت وجود خطر سلامتی و به ویژه به خاطر امکان آسیب دیدن کارکردهای جنسی خود در آنها، به هیچ وجه نمی‌باید مشغول به کار در آنها می‌شدند را دکتر هیرت چنین توصیف می‌کند (۷): تولید رنگ‌های برنزی، کاغذ مخملی و کاغذ روغنی، خانه‌خانه کردن در کلاه دوزی، گره ساختن در (شیشه‌سازی)، استخراج برنز از سنگ‌ها (لیتوگرافی)، ساختن زه از موی اسب، بهره‌برداری از ورق‌های آهنی و... در مشاغل زیر اما در صورتی که تاسیسات حفاظتی مناسب (مثل تهویه و غیره) موجود بوده و چک شده باشد، دوشیزگان جوان می‌توانند مشغول به کار گردند: تولید کاغذ دیواری، چینی، مداد، روغن‌های اتزی، کاغذ رنگی، کاغذ نازک و کبریت‌سازی (۸)... و علاوه بر این‌ها، جداسازی و دسته‌بندی کردن لباس‌های کهنه، دسته‌بندی کردن و آرد کردن برگ‌های تنباکو، ریسیدن کتان، پشم و ابریشم، تمیز کردن لحاف‌ها، دسته‌بندی کردن برس قلم موها و...، شستشوی کلاه حصیری، باز کردن کائوچو و با دست به آن حالت ارتجاعی دادن، رنگ آمیزی سربازان سربی، بسته‌بندی کردن انفیه، جیوه اندود کردن آیینیه، رنگ آمیزی مفتول‌ها، تیز کردن سوزن خیاطی و پره‌های فلزی. به واقع که چشم انداز قشنگی نیست، دیدن زنان _ که حتا حامله هستند _ در مسابقه با مردان به هنگام ساختن راه آهن، بار کردن و راندن گاری دستی‌های سنگین، یا مشاهده کردن شان به عنوان کارگر سازندهی خمیر از آهک و سمنت، یا در حال حمل سنگ‌های سنگین وزن در ساختمان‌سازی، یا در حال شکستن ذغال سنگ و سنگ آهن. بدین طرق، زن‌های همگی چیزهای زنانه را از دست می‌دهد و زنانگی‌اش را زیر پا لگدمال می‌کند. همین‌طور، از مردان‌مان نیز در بسیاری از انواع مشاغل، چیزهای مردانه گرفته می‌شود. این‌ها نتایج استثمار

اجتماعی و جنگ‌های اجتماعی هستند. اوضاع اجتماعی فاسد، همه چیز را وارونه می‌کند. این امر قابل فهم است، که گسترده‌ی کار زنانه همگی محدوده‌های مشاغل حرفه‌ای را اشغال می‌کند و تهدید آن به گونه‌ای روزافزون بیشتر می‌شود. دنیای مردانه اما نسبت به این امر کمتر علاقه‌ی دوستانه نشان می‌دهد. با این شیوه‌ی استثمار کار زنان، بدون تردید، زندگی خانوادگی کارگران بیشتر و بیشتر نابود می‌گردد. امری که الغای ازدواج و خانواده را به مثابه یک نتیجه‌ی طبیعی این وضعیت به دنبال می‌آورد. و به علاوه، به بی‌اخلاقی و بی‌منطقی، نابودی نژادی، بیماری از همه نوع، و مرگ و میر کودکان در مقیاس وحشت‌ناکی می‌انجامد. بر طبق آمار جمعیتی رایش آلمان، مرگ و میر کودکان در شهرهایی که در ده سال اخیر به شهرهای واقعی فابریکی تبدیل شده‌اند، به طور معنی‌داری افزایش یافته است. در مناطق روستایی هم مرگ و میر کودکان به خاطر افزایش قیمت شیر و کم کردن مصرف آن، که کیفیت غذای کودک را پایین آورده است، بالاست. بیشترین تعداد مرگ و میر در Oberpfalz بایرن سفلی، در بعضی از نواحی منطقه‌ی حکومتی Breslau و Liegniz و در منطقه‌ی کمینتزر وجود دارد. در سال ۱۹۰۷ از ۱۰۰ کودک زنده به دنیا آمده که در اولین سال زندگی مردند، سهم اشتاتمهور و پارسبرگ پفالز به ترتیب ۴۰/۱۴ و ۴۰/۰۶ درصد، فریدبورگ (بایرن علیا) ۳۹/۲۸، کلهایم (بایرن سفلی) ۳۷/۷۱، مونیخ ۳۷/۶۳، گلاشوو (زاکسن) ۳۳/۴۸، والدنبورگ (شلسین) ۳۲/۴۹، کمینتزر ۳۲/۴۹، رایشن‌باخ (شلسین) ۳۲/۱۸، و آنابریگ ۳۱/۴۱ بوده است. وضعیت باز هم بدتری از این در دهکده‌های بزرگ فابریکی وجود دارد، که در بعضی از آنها رقم مرگ و میر کودکان از ۴۰ تا ۵۰ درصد نیز گذشته است. با وجود این که تکامل اجتماعی چنین نتایج ناراحت‌کننده‌ای را به بار آورده است، اما این باز هم یک پیش‌رفت است، یک پیش‌رفت واقعی. تکامل عظیم کاپیتالیستی به ایجاد آزادی مشاغل، جنبش آزاد کارگری، آزادی ازدواج و غیره انجامیده است؛ هر چند که قشر متوسط جامعه در موقعیت اضمحلال قرار گرفته است. کارگران تمایلی ندارند به کارگاه‌های کوچک کمکی نمایند، زیرا که آن‌ها سعی می‌کنند در راه وجود آزادی شغل، جنبش آزاد کارگری، و برپایی مجدد اتحادیه‌های حرفه‌ای، موانعی ایجاد نمایند، تا شاید بتوانند به گونه‌ای مصنوعی

حرفه‌های کوتوله‌ی خود را زنده نگه دارند؛ زیرا که کار دیگری در این مورد نمی‌توانند انجام دهند. به همین خاطر است، که نمی‌توان اجازه داد اوضاع زنان نیز به وضعیت سابق خود برگشت نماید؛ امری که ممانعتی را سبب نمی‌شود، که قوانین حمایتی شدید با استثمار بیش از حد کار زنان مخالفت کنند و کار حرفه‌ای برای کودکان در سنین مدرسه را ممنوع نمایند. در این جا، علایق کارگران با علایق فرهنگی انسانی دولتی و عمومی هم‌آهنگ می‌گردد. و دولت مجبور می‌شود، مانند آن چه که در ده سال اخیر اتفاق افتاد، عمل کند. آخرین بارش در سال ۱۸۹۳ بود، وقتی که دولت در رابطه با تقویت مجدد ارتش عمل کرد تا حداقل کاهشی در اندازه و مقدار ارتش ایجاد نماید؛ زیرا که تحت تاثیرات رو به زوال سیستم اقتصادی، شمار مردان جوان غیر مفید نظامی همواره بزرگتر می‌شود. و بنابراین، همه در رابطه با حمایت از تدابیر مخالف آن علاقه‌مند هستند (۹). هدف نهایی (جامعه‌ی بشری) باید این باشد که وجود ماشین _ که هر چند ضررهایی ایجاد کرده است، اما فواید عظیمی هم برای بشریت در بر داشته است _ در مقیاسی وسیع تر، از طریق ایجاد یک سازمان مناسب انسانی، امکانی به وجود آورد تا همه اعضای جامعه مفید واقع گردند. این یک رسوایی ناگوار است، که پیش‌رفت فرهنگ و ثمراتی که محصولات جمعی فراهم می‌آورند، فقط نصیب کسانی گردد که به نیروی زور مادی شان می‌توانند آن‌ها را به خود اختصاص دهند. هزاران کارگر زن و مرد و کارگران یدی باهوش و غیره از وحشت و نگرانی دچار حمله و بیماری می‌گردند، وقتی که می‌شنوند مغز انسانی دوباره اختراعی به عمل آورده که کار چندین دست را به تنهایی انجام می‌دهد؛ اختراعی که به موجب آن، کارگران فکر می‌کنند که دیگر به عنوان بی‌مصرف و بی‌فایده به سنگ فرش خیابان‌ها انداخته می‌شوند (اخراج می‌گردند - م. (۱۰). اختراعی که می‌باید از جانب همگان با خوشحالی پذیرفته شود، وضعیتی مشحون از دشمنانه‌ترین اعتقادات را ایجاد می‌کند، که در ده سال گذشته بیش از یک بار سبب طوفان فابریکی و انهدام ماشین‌ها گردید. اعتقاد دشمنانه‌ی مشابهی هم امروز در بین زن و مرد کارگر وجود دارد. امری که غیر طبیعی است. و ضرور می‌کند، که برای برپایی چنان وضعیت اجتماعی‌ای کوشش گردد، که در آن همگان _ بدون تفاوت جنسیتی _ از تساوی

حقوق کامل برخوردار باشند. این امر قابل انجام است، به محض آن که مجموعه‌ی ابزار کار به مالکیت اجتماعی در آید؛ و کل کار از طریق به کارگیری همهی فواید علمی و تکنیکی و مواد کمکی - در روند کار - به بالاترین درجه‌ی بهره‌وری نایل گردد و برای همهی کسانی که دارای توانایی کار کردن هستند، مقرر گردد که مقدار معینی از کار را انجام دهند؛ کاری که برای برآورد نیازهای اجتماعی



آرشیو برای نژاد و بیولوژی جامعه، ۱۹۰۹، دفتر اول؛ ۱۰ - بازرس کارخانه‌ی آ. ردگریو در آخر دسامبر ۱۸۷۱ سخنرانی‌ای در برادفورد ایراد کرد، که در آن منجمله گفت: «آن چه که مدتی است نظرم را جلب کرده، پیدایش تغییراتی در فابریک‌های پشم می‌باشد. این فابریک‌ها قبلاً پر از زنان و کودکان بود، اما اکنون هویدا است که ماشین‌ها همهی کارها را انجام می‌دهند. یک کارخانه دار اطلاعات زیر

ضروری است؛ و آن چه که هر فرد برای تکامل استعدادهايش و برای لذت بردن از زندگی‌اش، می‌بایست در اختیار داشته باشد. زن باید، مانند مرد، عضو مفید و متساوی الحقوق جامعه شود. او باید بتواند، مانند مرد، همهی استعدادهای جسمی و روحی‌اش را به طور کامل رشد دهد و همان طور که وظایف‌اش را انجام می‌دهد، باید بتواند حقوق‌اش را نیز کسب نماید. و در مقابل مرد، به عنوان موجودی آزاد و مساوی قرار گیرد و در برابر هر توقع ناروایی مورد حمایت باشد. وضعیت امروزی جامعه اما، بیش‌تر علیه این شرایط عمل می‌کند. این‌ها بدبختی‌های بزرگ امروز ما و مشکل تکامل ما هستند، که لازم است به یک شرایط جدید هدایت گردند.

۳- در نواحی‌ای که فابریک‌های نساجی متمرکز شده‌اند، درصد زنان متاهل در کارگران زن از میانگین ۲۶ درصد صعود می‌کند. برای مثال در زاکسن - آلتنبورگ روی ۵۶ درصد، در رویس روی ۵۸ درصد. (ر. ویرانت، نساجی در زمان حال. صفحه‌ی ۱۴۳، ۱۹۰۶)؛
۴- A. a. O., S. 57, 63.
۵- ووریشهورف، وضعیت اجتماعی کارگران فابریک در مانهایم؛
۶- ماری باوم، سه دسته از کارگران زن مزدبگیر در کارخانه و در تجارت شهر کارلسروهه، صفحه‌ی ۶۰، کارلسروهه ۱۹۰۶؛
۷- فعالیت‌های شغلی زنان، ۱۸۷۸؛
۸- در طی یک توافق بین المللی از ۲۶ سپتامبر ۱۹۰۶ بین دانمارک، آلمان، فرانسه، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند و سویس، به کارگیری فسفر سفید برای چوب کبریت از اول ژانویه ۱۹۱۱ ممنوع گردید. در آلمان اجازتی صدور چنین مواد آتش‌زایی از اول ژانویه ۱۹۰۷ ملغی شده است. و از اول ژانویه ۱۹۰۸ هم نباید به فروش برسند یا... در انگلیس هم شبیه چنین قانونی از سال ۱۹۰۹ اجرا می‌شود.
۹- درصد نیروهای غیر مفید نظامی در حد نهایی برابر ۵۸/۵ در سال ۱۹۰۲، ۵۷/۱ در سال ۱۹۰۳، ۵۶/۴ در سال ۱۹۰۴، ۵۶/۳ در سال ۱۹۰۵، ۵۵/۹ در سال ۱۹۰۶ و ۵۴/۹ در سال ۱۹۰۷ بود. می‌بایست به خاطر وضعیت ارتش به استخدامی‌هایی که مورد استفاده قرار نمی‌گرفتند، خاتمه داده می‌شد. از این رو، از ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۵، ۲/۵۷ درصد، از ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۵، ۲/۳۰ درصد و از ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵، ۲/۴۷ از میزان ارتش کاسته شد. (و. کلاسن، جنگ‌های کاهش یابنده در رایش آلمان در کشور و در ایالات از ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۷.

را به من ارائه داد: تحت سیستم قدیمی، من ۶۳ نفر را به‌کار می‌گرفتم. بعد از بهبود ماشین‌ها، نفراتم را به ۳۳ نفر از جوان‌ترها کاهش دادم. و در ادامهی تغییرات بزرگ جدید، من قادر گردیدم ۳۳ نفر را به ۱۳ نفر کاهش دهم. " بدین طریق، طی چند سال، تعداد کارگران تا ۸۰ درصد کاهش یافت. اما حداقل تولید با قبل یک سان ماند. اطلاعات جالب بی شماری در همین راستا وجود دارد. («کاپیتال»، کارل مارکس)



توضیح مترجم: این ترجمه از فصل دوم کتاب Die Frau und Sozialismus «زن و سوسیالیسم» اثر آگوست بیل تحت عنوان Die Frau in der Gegenwart «زن در زمان حال» انتخاب گردیده است و شامل دو بخش است. برگردان دو فصل دیگر همین کتاب نیز در دفتر یازدهم «نگاه» درج شده است.



زیرنویس‌ها:

۱- ۱۰ درصد مردان و ۱۲ درصد زنان در آوریل سال ۱۹۶۶ یا بیمار بودند یا در تحت درمان پزشکی مداوم قرار داشتند. (به نقل از گزارش زنان دولت آلمان ۱۹۷۱، چاپ خانگی مجلس). بر اساس گزارش بازرس کارخانه‌ی Schuler، صندوق‌های بیماری ارقام میانگین سالیانه‌ی روز کارهای انجام نشده در اثر بیماری را برای اعضای مونث ۷/۱۷ روز برای هر نفر و برای اعضای مذکر فقط ۴/۷۸ روز برای هر نفر ارائه دادند. طول بیماری به طور منفرد بالغ بر ۲۴/۸ برای مونث و ۲۱/۲ روز برای مذکر بوده است؛
۲- در همگی اتحادیه‌های آلمانی: ۱۶۸/۱۱۱؛
* - از ۹/۷ میلیون زن شاغل در آوریل ۱۹۷۰، یک میلیون نفر عضو اتحادیه‌ی سراسری آلمان بودند. (گزارش زنان، ۱۹۷۱)؛

با «نگاه» همکاری کنید؛
«نگاه»، نگاهی حقیقت‌جو
و عمیق به مسائل
سیاسی اجتماعی است؛
«نگاه» را به دوستانتان
معرفی کنید؛